

استدلال شناسی شهید ثانی در باب طهارت کتاب الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة

مهدی رضایی زمانی^۱

چکیده

یکی از مهم ترین مسائل موجود در دین اسلام و مذهب تشیع در تمامی ادوار، رسیدن به ملکه و قوه اجتهاد است. اما رسیدن به این مهم نیازمند کارورزی و کارآموزی و تطبیق نظریات در خارج است. از همین باب است که تعمق و تأمل در بیانات و نظرات شهید ثانی در کتاب شریف لمعه نمونه آزمایشی مناسبی برای تحقق این هدف است. این مهم، مسئله ای است که کمتر مورد توجه محققین قرار گرفته است و با توجه به تحقیق و تفحص نویسنده این اثر، چنین رویکردی در باب طهارة شهید ثانی صورت نگرفته است. بنابر آنچه گفته شد، این اثر، به روش کتابخانه ای - تطبیقی، باب طهارة کتاب شریف شرح لمعه شهید ثانی را مورد بررسی قرار داده است و هر استدلالی از شهید ثانی را درون تقسیم بندی اصولی شهید صدر جای داده است. اینگونه به راحتی میتوان میزان استناد شهید ثانی به هر یک از مباحث اصولی را نیز در کتاب الطهارة به خوبی درک کرد.

کلید واژه

شهید ثانی، شرح لمعه، ادله محرز، اصول عملیه، تعارضات

^۱ طلبه پایه چهارم مدرسه علمیه شهیدین (رهما)، ۱۴۴۵ق.

۱. مقدمه

یکی از مهم ترین راه ها برای رسیدن به ملکه اجتهاد انس با کلمات بزرگانی چون شهید ثانی است. اما غالبا مواجهه با کلمات ایشان مواجهه ای گذرا و بدون دقت است. یکی از بهترین و پرفایده ترین کارها در مواجهه با کلمات بزرگانی چون شهید ثانی دقت در نحوه استدلال و استنباط آنان و تطبیق این استدلال ها با قواعد اصولی است. اما این مسئله کمتر مورد توجه قرار گرفته است و کتاب و مقاله ای یافت نشد که در بردارنده این باشد که شهید ثانی در کتاب الروضة البهیة خاصة در کتاب الطهارة با کدام مبنا و پشتوانه اصولی این نظر و فتوی را اتخاذ کرد. لذا این مقاله، هرکدام از استدلال های شهید ثانی را در قسمت مناسب آن استدلال در علم اصول آورده و مورد بررسی قرار داده است. اما از آنجا که تقسیم بندی های مختلفی در علم اصول وجود دارد ما تقسیم بندی شهید صدر را انتخاب کرده و مطابق با آن این مقاله را تدوین کرده ایم. شهید صدر در کتاب حلقات به طور کلی مباحث اصولی خود را در سه عنوان کلی بررسی میکند: ادله محرز، اصول عملیه و تعارض. عنوان اول یعنی ادله محرز همان قطع و ظنون معتبر (اماره) هستند که خود تقسیم میشوند به: ادله عقلیه و ادله شرعیة (نقلیه). خود این ادله شرعیة (نقلیه) گاهی ادله لفظی است (مانند احادیث) و گاهی غیر لفظی است مانند بحث سیره و اجماع و سکوت و تقریر معصوم. از جهت دیگری، دلیل شرعی لفظی از دو جهت مورد بررسی قرار میگیرد: یکی بحث از مدلول الفاظ و ظهور آنان است که در بردارنده مباحثی چون: منطوقات، مفاهیم و وجوه الفاظ است و دیگری بحث از صدور الفاظ از جانب معصوم است (که در بردارنده بحث های سندی و رجالی است). عنوان دوم یعنی اصول عملیه، شامل ۴ عنوان می باشد: برائة و استصحاب و احتیاط و اختیار. عنوان سوم یعنی تعارض نیز تقسیمات مختلفی در نظر شهید صدر دارد که از پرداختن به تفصیل آن اجتناب کرده ایم.

۲. ادله محرز (قطع و ظن معتبر)

۲.۱. دلیل شرعی

۲.۱.۱. لفظی (یعنی ادله ای که لفظی برای آن داری)

۲.۱.۲. ظهور الفاظ

۲.۱.۲.۱. مدلول الفاظ (معنای لغات)

الف) آیا آب جزو مطهّرات است؟ شهید پاسخ می دهد که: بله. دلیل آن نیز آیه قرآن است که می فرماید: "و انزلنا من السماء ماء طهورا" (فرقان ۴۸) در حقیقت شهید ثانی از ظاهر ظهور که نعت برای ماء است این حکم را

استنباط کرده است. (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۵۰). یعنی آب طاهر و پاک کننده است (فراهِیدی، ج ۴، ص ۱۹. ابن سیده، ج ۱۳ ص ۴۴).

(ب) در حدیث بیان شده است که: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ الْبَوْلِ يَكُونُ عَلَى السَّطْحِ أَوْ فِي الْمَكَانِ الَّذِي يُصَلِّي فِيهِ فَقَالَ إِذَا جَفَّقْتَهُ الشَّمْسُ فَصَلِّ عَلَيْهِ فَهُوَ طَاهِرٌ.^۱ یعنی: اگر سطح (مکانی که منتقل نمیشود) یا مکان نمازگزار با بول نجس شده باشد ولی خورشید آن را خشک کرده باشد میوشت در آن مکان نماز خواند. لذا اگر با حرارت یا سرما یا باد یا هرچیز دیگری خشک بشود شامل ظاهر روایت نیست زیرا روایت دلالت بر این دارد که: هر آنچه را که خورشید، عامل خشک کردن در آن باشد پاک می شود (عاملی، ج ۳ ص ۴۵۱). لذا اگر غیر خورشید عامل خشک شدن متنجس شود، موجب طهاره متنجس نخواهد شد (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۷۳).

(ج) شهید ثانی بیان می دارد که در باب وضو، احادیثی وارد شده است مبنی بر اینکه: مسح سر واجب است (عاملی، ج ۱ ص ۴۱۰) حال فرقی ندارد که شما با یک انگشت مسح کنی یا چند انگشت. زیرا آنچه محتوای نصوص است این است که مسح سر واجب است و شما هر کاری بکنی که به آن مسح سر بگویند درست خواهد بود.^۲ لذا است که اگر دست را روی سر قرار بدهی باطل است زیرا به آن مسح نمی گویند بلکه به آن وضع گفته می شود. در اصل شهید از معنای لغوی کلمه موجود در حدیث برای استنباط حکم استفاده کرده اند (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۷۸).

(د) سه پارچه به عنوان مئزر و قمیص و ازار برای میّت واجب است. جنس آن نیز تمامی احکام لباس نماز گذار را دارد. اما سوال می شود که آیا جنس این سه مورد واجب در تکفین میّت، میتواند از پوست حیوان باشد؟ شهید اول در البیان (برمکی، ۱۴۳۰ق، ص ۷۲) و الذکری (برمکی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۳۵۵) و شهید ثانی در الروضة

^۱. تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه. ج ۳ ص ۴۵۱.

^۲ ملاک تشخیص اینکه خورشید عامل خشک شدن متنجس شده است یا غیر آن، عرفی است.

^۳ حدیث ۱۰۶۷: وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: امْسَحِ الرَّأْسَ عَلَى مُقَدِّمِهِ.

^۴ ابواب الوضوء. باب ۲۲. ج ۲

^۵ "...وامسحوا بروسکم و ارجلکم..." (مأئده ۶) اگر اطلاق لفظ مسح به عمل فرد بشود درست است. چه با یک انگشت باشد یا

بیشتر، آنچه معتبر است و اهمیت دارد این است که عرفاً مسح سر به حساب بیاید.

^۶ تهذیب اللغة ج ۴ ص ۲۰۳: مسحهم اذا مرّ بهم مرّاً خفيفاً. العين ج ۴ ص ۲۳۷: استلام الحجر ای تناوله بالید، مسحه بالید

(شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۱۵) فرموده اند: صحیح نیست زیرا که حدیث (عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۲۶) بیان کرده است که: سه ثوب (پیراهن) برای تکفین لازم است درحالیکه به پوست حیوانات ثوب نمی‌گویند لذا مطابقت با مدلول لفظ روایت ندارد. اینجا شهید مویدی نیز در احکام از کلام خود می‌آورد (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۱۵).
(ه) واجب است که میت را در زمین کفن کنند. سوال می‌شود که: آیا میشود میت را در دیوار یا صندوقچه ای دفن کرد؟ شهید پاسخ میدهد که: مدلول روایات این است که باید میت را در زمین دفن کرد. به همین خاطر است که در صندوقچه گذاشتن یا در دیوار قرار دادن، دفن کردن محسوب نمی‌شود. (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۲۷)
(و) در جایی که آبی نیست، فرد چگونه غائط غیر متعدی هود را باید تطهیر کند؟ قدر متیقن و آنچه از حدیث برداشت می‌شود این است که: با سه قطعه سنگ تطهیر کند. سوال میشود که آیا با سه جهت یک قطعه سنگ می‌شود تطهیر کرد؟ شهید ثانی پاسخ می‌دهد که نمی‌شود زیرا ظاهر احادیث^۱ این را میرساند که سه قطعه سنگ باید باشد (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۸۴).

(ز) شهید اول در تطهیر موش مرده و ولوغ خوک (فاره و خنزیر) حکم می‌کند که واجب است دو مرتبه شسته شود و مستحب است تا هفت مرتبه شسته شود. اما شهید ثانی می‌گوید: نظر قوی تر و بهتر این است که واجب است هفت مرتبه شستن شود. دلیل این وجوب نیز ظاهر صیغه امر در روایت صحیح^۲ است (طوسی، ۱۳۶۵ق، ص

۱. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنِ الْمُفِيدِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ وَابْنِ أَبِي نَجْرَانَ جَمِيعاً عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْعِمَامَةُ لِلْمَيِّتِ مِنَ الْكَفَنِ هِيَ قَالَ لَا إِنَّمَا الْكَفَنُ الْمَقْرُوضُ ثَلَاثَةُ أَثْوَابٍ أَوْ ثَوْبٌ تَامٌ لَا أَقْلَ مِنْهُ يُوَارَى فِيهِ جَسَدُهُ كُلُّهُ فَمَا زَادَ فَهُوَ سُنَّةٌ إِلَى أَنْ يَبْلُغَ خَمْسَةً فَمَا زَادَ فَمُبْتَدِعٌ وَالْعِمَامَةُ سُنَّةٌ وَقَالَ أَمَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْعِمَامَةِ وَغُمَمَ النَّبِيُّ (وَبَعَثْنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَنَحْنُ بِالْمَدِينَةِ، وَمَاتَ أَبُو عُبَيْدَةَ الْحَذَاءُ وَبَعَثَ مَعَنَا بِدِينَارٍ فَأَمَرَنَا أَنْ نَشْتَرِيَ خَنْوْطاً وَعِمَامَةً فَفَعَلْنَا) (حر عاملی)

۲. ابواب التكفين، باب ۲ ح ۱

۳ اینكه شهید ثانی با وجود این نص، موید نیز می‌آورند خود نشان از این است كه حرف و حدیث هایی راجع به این حدیث از جهت محتوایی ممكن است وجود داشته باشد.

۴ البته شهید ثانی این مطالب را ذیل کلام شهید اول بررسی میکنند اما به نظر کلام ایشان مشرف بر روایات همین باب است. و دلالتی وجود دارد كه برخی از این موارد در پاورقی منبع ذكر شده در وسائل الشیعه آمده است.

۵ غائط متعدی: غائطی است كه بیش از مقدار طبیعی اطراف را آلوده می‌کند

۶ وسائل الشیعه احکام الخلو، باب ۳۰، ح ۱. ص ۳۴۸

۷ سَأَلَتْهُ عَنْ خِنْزِيرٍ شَرِبَ مِنْ إِنَاءٍ كَيْفَ يُصْنَعُ بِهِ قَالَ يُغْسَلُ سَبْعَ مَرَّاتٍ.

۲۶۱/عاملی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۲۶ که دلالت بر وجوب دارد (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۷۰)

۲، ۱، ۱، ۱، ۲. عمومات احادیث

الف) نجاست لباس و بدن مصلی با خونی که کمتر از یک درهم باشد ایرادی ندارد الا اینکه جزء دماء ثلاثه^۳ باشد. در این صورت حتی اگر ذره ای بر روی لباس و پیراهن باشد نماز دچار مشکل شده و باطل خواهد شد؛ حال درباره خون حیوانات نجس العین سوال می شود که آیا حکم دسته اول را دارد یا حکم دماء ثلاثه را پیدا کرده و نماز با آن صحیح نیست؟ عده ای خون حیوانات نجس العین را نیز ملحق به دماء ثلاثه خانوم ها دانسته اند به این دلیل که خون حیوان نجس العین از لحاظ نجاست قوه بیشتری نسبت به خونهای دیگر دارد (یعنی نجس تر است) لذا نمیتواند حکم نجاست آن مانند حکم نجاست خونهای عادی باشد. اما شهید ثانی این نظر را رد کرده و می گوید: چونکه درباره الحاق خون حیوانات نجس العین به دماء ثلاثه دلیلی نداریم لذا حکم این خون ملحق به حکم عام همگی خونها می شود و حکم آنان را خواهد داشت (الروضه البهیة ج ۱ ص ۶۸).

۲، ۱، ۱، ۱، ۳. اطلاقات احادیث

الف) درباب مطهر بودن زمین سوالی مطرح می شود که آیا: طاهر بودن زمین نیز شرط پاک کنندگی است یا

۱. تهذیب الاحکام، حدیث ۷۶۰

۲. وسائل الشیعه. ابواب الأسئار. باب ۱. حدیث ۲

۳. خون حیض و نفاس و استحاضه

۴. این مطلب روشن است که این حکم، در حالت اضطرار نیست.

۵. منظور این عمومیتی است که در حدیث وجود دارد که: هر خونی که در نماز دید، نمازت را ادامه بده الا دماء ثلاثه خانوم ها. لذا

وقتی دلیلی بر الحاق حکم خون نجس العین به حیض و.. نبود، ذیل حکم عام قرار میگیرد (و برائت در اصل تکلیف جاری میشود) مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْمُكَارِيِّ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا تُعَادُ الصَّلَاةُ مِنْ دَمٍ تُبْصِرُهُ غَيْرَ دَمِ الْحَيْضِ فَإِنَّ قَلِيلَهُ وَ كَثِيرَهُ فِي الثُّوبِ إِنْ رَأَاهُ أَوْ لَمْ يَرَهُ سَوَاءٌ (وسائل، باب النجاسات و الاواني و الجلود، باب ۲۱ ح ۱).

نه؟ دلیل شهید ثانی اطلاق روایات است (عاملی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۴۳۷).^۳ اطلاق روایات این باب دلیل بر این است که خشک بودن زمین برای طاهر کردن کف نعل اهمیت داشته و درباره نجس بودن و نبودن آن بیانی نبوده است. پس معلوم می شود اینکه بیانی نکردند یعنی شرط پاک کنندگی زمین، طاهر بودن یا نبودن آن نیست بلکه فقط خشک بودن آن شرط است (شهید ثانی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۷۲).

ب) لباس نجس شده با غیر بول را چند مرتبه با آب قلیل باید شست؟ شهید اول می گوید: واجب است که لباس نجس شده با غیر بول را دو مرتبه شست همانطور که حکم نجاست لباس با بول همین است (حکم نجاست بول منصوص است).^۴ شهید اول این حکم را با قیاس اولویت اثبات میکنند اما شهید ثانی آن دلیل را رد میکند و نظری را مطرح می کند مبنی بر اینکه: دلیلی که امر به ازاله نجاست از ثوب نجس نموده، مطلق است و امتثال مطلق امر به یکبار حاصل می شود و دلیلی بر زیادت از آن نداریم. لذا غیر بول را در حکم، به بول ملحق نمیکنیم. (ذهنی

^۱ به خاطر مقدمات حکمت. اگر طهاره زمین شرط بود باید شارع آن را بیان میکرد و اینکه بیان نکرده است دلالت بر عدم شرط بودن دارد.

^۲ وسائل. ابواب النجاسات. باب ۳۲

^۳ شهید اول نیز مطلق بیان کرده است و فرموده: "المُطَهَّرُ اربعة، الماء و الارض باطن النعل و اسفل القدم" یعنی زمین چه نجس باشد و چه نباشد باطن نعل را پاک می کند. البته ممکن است ایراد شود که نسبت به خشک بودن یا نبودن زمین نیز مطلق است که نسبت به کلام شهید اول حرف درستی است و اما معصومین شرط خشک بودن را بیان داشته اند و نسبت به پاک یا نجس بودن آن ساک بوده اند

^۴ ۴۱۶۷ - وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ الْمُعَلَّى بْنِ حُنَيْسٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْخِنْزِيرِ يَخْرُجُ مِنَ الْمَاءِ فَيَمْرُ عَلَى الطَّرِيقِ فَيَسِيلُ مِنْهُ الْمَاءُ أَمْرٌ عَلَيْهِ خَافِيًا فَقَالَ أَلَيْسَ وَرَاءَهُ شَيْءٌ جَافٌ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَلَا بَأْسَ إِنْ الْأَرْضُ يُطَهَّرُ بَعْضُهَا بَعْضًا. ۴۱۶۸ - وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ قَالَ: نَزَلْنَا فِي مَكَانٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْمَسْجِدِ رُقَاقٌ قَدَرٌ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ أَيْنَ نَزَلْتُمْ فَقُلْتُ نَزَلْنَا فِي دَارِ فُلَانٍ فَقَالَ إِنْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الْمَسْجِدِ رُقَاقٌ قَدَرًا أَوْ قُلْنَا لَهُ إِنْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْمَسْجِدِ رُقَاقٌ قَدَرًا فَقَالَ لَا بَأْسَ الْأَرْضُ تُطَهَّرُ بَعْضُهَا بَعْضًا قُلْتُ فَالْسَّرَقِينَ الرُّطْبُ أَطَى عَلَيْهِ فَقَالَ لَا يَضُرُّكَ مِثْلُهُ.

۴۱۶۹ - قَالَ الْكَلْبِيُّ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: إِذَا كَانَ جَافًا فَلَا تَغْسِلُهُ.

^۵ مرحوم صاحب وسائل در ج ۲ ص ۱۰۰۱ نقل فرموده از جمله صحیحه علاء بن رزین است که باین شرح روایت فرموده: محمد بن الحسن باسنادش، از حسین بن سعید، از صفوان، از علاء، از محمد، از احد الصادقین علیهما السلام قال: سئلته عن البول يصيب الثوب قال اغسله مرتين.

^۶ حکم غیر بول ۲ مرتبه با آب قلیل است پس به طریق اولی نجاست بول بیش از ۲ مرتبه نیست زیرا نجاست غیر بول اقوی و اشد از بول است

^۷ اصالة براءة نسبت به تکلیف مشکوک را جاری کرده اند و اخذ به اطلاقات ادله کرده اند

تهرانی، ۱۳۶۶ش، ج ۱، ص ۱۴۹. شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۶۹)

ج) یکی از موارد مکروه تخلی، به سمت باد تخلی کردن است. شهید ثانی می‌گوید فرقی میان بول و غائط نیست زیرا که احادیث مطلق است. حدیث گفته است: "لَا تَسْتَقْبِلِ الرِّيحَ وَلَا تَسْتَدْبِرُهَا" و درباره بول و غائط سخنی به میان نیاورده است (عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۰۲) به همین خاطر، نتیجه می‌گیریم فرقی میان بول و غائط نبوده است زیرا اگر فرقی داشت باید در حدیث توسط امام نقل می‌شد (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۸۵).

د) مستحب است که پس از رخ دادن حدث دست‌ها را بشوید. عده‌ای مانند علامه حلی گفته است که با آب قلیل بشوید (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۹۶) اما شهید ثانی این حرف را قبول ندارد. دلیل ایشان این است که: نصوص مطلق گفته‌اند. و این اطلاق دال بر این است که هر آبی باشد فرقی ندارد. (شهید ثانی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۸۰)

ه) مستحب است که پس از دفن او، تلقین خوانده شود. حال فرقی ندارد که ملقن^۳ روبه روی میت باشد و تلقین بگوید یا پشت به او باشد و این کار را بکند. علت این عدم تفاوت چیست؟ شهید ثانی بیان می‌دارد که علت این عدم تفاوت میان استقبال و استدبار این است که روایات این مطلب را تعیین نکرده‌اند. یعنی روایت گفته است تلقین خواندن مستحب است و بیانی نسبت به استقبال یا استدبار نداشته است. پس معلوم می‌شود فرقی ندارد که روبه قبله باشد یا پشت به آن. زیرا اگر فرقی داشت و هر کدام از روبه قبله خواندن یا پشت به قبله خواندن اهمیت داشت و موضوعیتی در حکم داشت باید از جانب امام بیان می‌گشت (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۲۹).

۴، ۱، ۱، ۱، ۲. مفاهیم

الف) در باب تیمم گفته شده است که: تیمم بر خاک و سنگ جایز است. اما آیا تیمم با سفال جایز است یا نه؟ شهید ثانی قبول دارد که تیمم بر روی سفال جایز است. استدلال شهید ثانی از طریق مفهوم موافق یعنی قیاس اولوی است. ایشان بیان می‌دارند که: وقتی تیمم بر سنگ که شامل وجه الارض نیست و از جنس خاک هم نیست،

^۱ حدیث ۷۹۵: وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ أَوْ غَيْرِهِ رَفَعَهُ قَالَ: سُبُلُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا حَذَّ الْغَائِطُ قَالَ لَا تَسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَلَا تَسْتَدْبِرُهَا وَلَا تَسْتَقْبِلِ الرِّيحَ وَلَا تَسْتَدْبِرُهَا.

^۲ الثانی عشر: الوجه اختصاص التعبد بذلك بالماء القليل، فلو كانت الآية تسع الكر لم يستحب. و كذا لو غمس يده في نهر جار. و الأقرب أن غسل اليدين تعبد محض فلو تيقن طهارة يده استحَبَّ له غسلها قبل الإدخال، و لو لم يرد الطهارة ففي استحباب غسلها إشكال، أقرب ذلك، لعموم الأمر بالغسل لمريد الغمس.

^۳ کسیکه تلقین را می‌گوید

^۴ احتمال دارد منظور شهید اول از استقبال و استدبار به سمت قبله باشد.

صحیح است که بر روی آن تیمم کرد به طریق اولی میشود بر سفالی که جنس آن از خاک و وجه الارض است تیمم کرد (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۳۳. روض الجنان ج ۱ ص ۳۲۶).

نکته: به همین مناسبت این نکته قابل توجه است که شهید ثانی به راحتی از قیاس اولویت (مفهوم موافق) استفاده نمیکند. در تمامی باب طلاء شاید همین یک مورد باشد که شهید ثانی اشاره ای به قیاس اولویت داشته اند. مثلاً در حکمی که شهید اول از قیاس اولویت استفاده کرده اند شهید ثانی آن را رد کرده اند.^۱

۲، ۱، ۱، ۲. صدور الفاظ^۲

الف) آب جاری ای که نجس شده است با اتصال به آب کر دیگری (باران/جاری/کر) و زوال اوصاف نجاست آن پاک و طاهر می شود. اما عده ای شروط دیگری برای حاصل شدن طهارت ذکر کرده اند. عده ای اتصال دفعه ای کر به جاری نجس را شرط دانسته اند. عده ای (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۵) شرط ممازجه کامل آب کر با آب جاری نجس را شرط کرده اند. شهید ثانی هر دو این شروط را کنار میگذارد. یکی از ادله ایشان این است که: دلیل شرعی برای این شروط وجود ندارد و از جانب اهل بیت دلیل و روایتی نسبت به شرط بودن دفعه و ممازجه صادر نشده است (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۵۲).

^۱ شهید اول حکم نجاست لباس را با خون به دلیل مفهوم موافق گیری کردن ملحق میکند به حکم نجاست با بول که باید ۲ بار با آب قلیل شسته شود. اما شهید ثانی این استدلال شهید را (که قیاس اولویت نام دارد را) رد میکند. استدلال شهید اول اینگونه است که: نجاست بول ضعیف تر از نجاست خون است. پس وقتی نحوه طهاره لباس نجس شده با بول، ۲ بار شستن با آب قلیل است به طریق اولی لباس نجس شده با خون نیز حداقل ۲ بار باید با آب قلیل شسته شود. شهید ثانی پاسخ می دهد که: اگر خون، نجاست قوی تری نسبت به بول دارد پس چگونه است که اگر خونی کمتر از یک سکه روی بدن یا پیراهن مصلی باشد نماز او درست است اما اگر بول باشد نماز مصلی صحیح نخواهد بود پس این قضیه شما (اقوی بودن نجاست خون از بول) کاذب است (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۶۹).

^۲ ممکن است سوال شود که: چرا بحث از صدور میکنیم درحالیکه وقتی از ادله مورد استناد شهید ثانی بحث میکنیم یعنی شهید ثانی اعتقاد به صدور این موارد داشته است که بر اساس آن استناد میکنیم؟ اما جواب آن این است که: شهید ثانی به طبع علامه حلی و محقق و دیگران مبنای خاصی در علم رجال دارد لذا است که در برخی موارد استنادات ایشان به مباحث رجالی (صدور الفاظ از جانب معصوم) اهمیت خاصی پیدا میکند به همین خاطر ما برای اینکه نظرات و استنادات ایشان به مباحث صدور احادیث و نوع احادیث را بررسی کنیم این عنوان را جداگانه بررسی کردیم. لذا مباحث این بخش شامل مباحثی از جمله: وجود یا عدم وجود حدیث و دلیلی برای حکم کردن، وجود روایت صحیحه و غیر صحیحه در یک باب و حکم کردن بر اساس صحیحه، علت ضعف سندی برخی احادیث و.. میباشد.

ب) شهید اول در تطهیر مردار موش و ولوغ خوک (فاره و خنزیر) حکم می‌کند که واجب است دو مرتبه شسته شود و مستحب است تا هفت مرتبه شسته شود. اما شهید ثانی می‌گوید: نظر قوی تر و بهتر این است که هفت بار شستن با آب واجب است به دلیل روایت صحیح^۱ که دلالت بر وجوب هفت مرتبه شستن می‌کند (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۷۰).

ج) شهید اول در وضو اولین رکن را نیت بیان میکند. نیتی که مشتمل بر سه چیز است: قصد قربت و قصد وجه (بیان مستحبی یا وجوبی بودن) و تمییز (استباحه بودن یا نبودن)^۲ اما شهید ثانی فقط نیت دارای قصد قربت را شرط می‌داند و باقی موارد را شرط نمیداند "لعدم نهوض دلیل علیه" یعنی: به خاطر اینکه دلیلی مبنی بر شرط بودن آن دو در نیت نیست (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۸۶).

د) شهید ثانی در باب مستحبات میت بیان می‌کند که: روایتی داریم که بیانگر استحباب دوام اسراج برای میت است (وسائل ابواب المحتضر باب ۴۵ ح ۱). اما این روایت را شهید ثانی ضعیف السند میداند^۳ (شهید ثانی، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۴۰۲) و به همین خاطر این روایت را کنار می‌گذارد. (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۰۸)

ه) شهید اول روشن کردن اطراف میت را مستحب میداند البته اگر شبانگاه فوت کرده باشد. اما شهید ثانی این مستحب را قبول ندارد به دلیل اینکه: ایشان مدعی است که شاهد و دلیلی برای استحباب آن در ادله نداریم (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۰۸).

و) شهید ثانی در احکام غسل میت می‌فرماید: در غسل باید هم جنس غسل دهد. اگر هم جنسی نبود، یکی از محارم او او را غسل دهد و آلا (بنابر نظر مشهور) اگر کافری بود که هم جنس با میت است، مسلمانی (که طبیعتاً هم جنس با میت نیست و محرم او هم نیست) غسل دادن را به کافر آموزش دهد تا او این کار را انجام دهد. شهید ثانی می‌فرماید: من هم نظر با نظر محقق حلی در کتاب المعتبر هستم. نظر من این است: شاهد مثال این حکم مشهور، دو روایت است که از لحاظ سندی مشکل دارد. آن مشکل این است که: راویان روایت اول

^۱روایه صحیح: روایتی است که همه راویان شیعه ۱۲ امامی و همگی ثقة باشند

^۲ یعنی این وضو مباح للصلاة است یا نه. این وضو موجب جواز و مباح بودن اقامه صلاة هست یا که نیست.

^۳ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالَ: لَمَّا قُبِضَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالسَّرَاجِ فِي الْبَيْتِ الَّذِي كَانَ يَسْكُنُهُ حَتَّى قُبِضَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ أَمَرَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمِثْلِ ذَلِكَ فِي بَيْتِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، حَتَّى أُخْرِجَ بِهِ إِلَى الْعِرَاقِ ثُمَّ لَا أَدْرِي مَا كَانَ.

^۴ علت ضعف سند این روایت به خاطر سهل بن زیاد است که شهید ثانی در کتاب مسالک الافهام ج ۷ ص ۴۰۲ ذیل حدیث

اینگونه بیان میدارد که: و الخبر الثالث في طريقة سهل بن زياد، و هو فاسد المذهب. رجال النجاشي ص ۱۸۵ ذیل سهل بن زیاد أبو

سعيد الآدمي الرازي نیز به این مطلب تصریح دارد که "كان ضعيفا في الحديث، غير معتمد فيه. و كان أحمد بن محمد بن عيسى يشهد عليه بالغلو والكذب"

(عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۵۱۵) همگی فطحی مذهب هستند و راویان روایت دوم (عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۵۱۶) همگی زیدی مذهب اند^۳ (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۱۲).

(ز) در باب محدوده تیمم در پیشانی شهید ثانی می گوید: قدر متیقن و متفق از جبهه قسمت میانی آن است. اما محقق کرکی، هر دو طرف مشرف بر پیشانی (جبینین) را نیز شامل وجوب مسح جبهه میدانند که به نظر شهید ثانی نیز درست است. دلیل بر این مدعی این است که: در برخی روایات صحیح السند (عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۳۵۹-۳۶۱) آمده است که امام معصوم، جبینین خود را مسح کردند (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۳۵)

۲، ۱، ۲. ادله شرعی غیر لفظیه

۱، ۲، ۲، ۲. سیره

(الف) مستحب است، وقتی که فردی فوت کرد، روی او با پارچه ای بپوشانند. علت این کار این است که پیامبر (ص) این کار را می کرده است. (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۰۸)

(ب) یکی از مستحبات تخلی این است که فرد به مقداری دور شود تا دیده نشود. یعنی جایی باشد که دیده نشود. دلیل بر این امر نیست جز اینکه پیامبر این کار را می کرده است. لذا شهید ثانی نیز در مقام دلیل این استحباب می فرماید: "يستحب التباعد عن الناس بحيث لا يرى تاسيًا بالنبي فإنه لك يُرَقَطُ على بول و لا غائطٍ" (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۸۴)

(ج) مستحب است که سنگ قبر را مسطح قرار دهند نه اینکه روی قبر سنگی مانند صنم باشد که این از شعار های نواصب مجوده است. علت این استحباب چیست؟ شهید ثانی می فرماید: سنه رسول خدا این بوده است که قبر ها را مسطح میکردند نه اینکه مانند ناصبی ها سنگی و بتی روی آن قرار دهند (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۲۸، ۱۲۹)

۱. وسائل الشیعه ابواب غسل المیت، باب ۱۹، حدیث ۱

۲. وسائل الشیعه ابواب غسل المیت، باب ۱۹، حدیث ۲

۷- مبنای شهید ثانی به طبع علامه حلی و محقق و... این است که: احادیث صحیح احادیثی اند که همگی روات آن ثقه و شیعه ۱۲ امامی باشند. به همین خاطر، این روایت را ضعیف السند می شمارند. (المعتبر ج ۱ ص ۳۲۶)

۴. وسائل الشیعه، ابواب تیمم، باب ۱۱، احادیث ۳ و ۹ و ۱۰

۵. کسانی که پیامبر و اهل بیت را لعن میکردند و به آنان جسارت و بی احترامی می کردند

۲،۲،۲،۲. اجماع

(الف) شهید ثانی در باب وضو ذیل این سوال که: کسی که بعد از وضو شک کند که عملی از اعمال وضو را انجام داده است یا نه؟ اینگونه پاسخ میدهند که: "لو شک فی بعض الوضوء بعد انتقاله عنه و فارغه منه لا يلتفت والحکم منصوص متفق علیه" یعنی نباید به آن شک توجهی بکند و وضوی او صحیح است. دلیل آن نیز این است که: اوّل اینکه نص روایت موجود است و دوّم اینکه اتفاق و اجماع فقهاء در آن است (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۸۲).^۱

(ب) شهید اول در باب تیمّم می‌فرماید: "يجب التيمم بالتراب الطاهر او الحجر" سوال می‌شود که چرا حجر را داخل کرده اند درحالیکه آیات و روایات تعبیر ارض را بکار برده اند (عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۳۴۹)؟ شهید ثانی پاسخ می‌دهد که: اجماع فقهاء بر این است که سنگ داخل در ما یصحّ التیمّم به است. حتی محقق حلی نیز به اجماعی بودن آن اشاره کرده است (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۳۳، ۱۳۲).

۲،۲. ادله عقلیه^۲

۲،۲،۱. محال عقلی

(الف) آب جاری ای که نجس شده است با اتصال به آب کر دیگری (باران/جاری/کر) و زوال اوصاف نجاست، پاک و طاهر می‌شود. حال سوال اینجا است که: یکی از شرایطی که باید آب کر که ملاقات با آب جاری نجس میشود باید یکدفعه متصل به آن بشود و کاملاً مخلوط و ممزوج با آب جاری نجس ما بشود. اما شهید ثانی این دو شرط را شرط نمیداند و یکی از ادله ایشان این است که: این دفعه و ممازجه عقلاً اگر باشد محال عقلی است. (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۵۲)

^۱ برای محققین این نکته قابل توجه است که شهید ثانی این اتفاق فقهاء را به عنوان دلیل مستقل ذکر نکرده اند بلکه به عنوان مؤیدی در کنار نص بیان فرموده اند.

^۲ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أُعْطِيتُ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهَا أَحَدٌ قَبْلِي جُعِلَتْ لِيَ الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا (حر عاملی)^۲

^۲ وسائل، ابواب التیمّم، باب ۷

^۴ الاعتبار ج ۱ ص ۳۷۵

^۵ در این باب تحلیل های عقلی را که شهید ثانی با تکیه بر آن استنباط کرده اند نیز بیان شده است.

ب) آب مضاف نجس چگونه طاهر میشود؟ دو نظر اینجا هست: اول- همینکه متصل به آب کر بشود طاهر میشود. دوّم- غلبه آب مطلق بر مضاف نجس اما شهید ثانی هر دو را رد میکند. بیان ایشان یک تحلیل عقلی از طهاره است: اینکه آب غیر خود را پاک کند درحالی ممکن است که آب به تمامی اجزاء نجس برسد تا از مضاف بودن درآید. یعنی تا وقتی که مضاف است معلوم میشود آب به همه اجزاء نرسیده و بالعکس. لذا اینکه فقط متصل بشود یا کثیری از آب مطلق به مضاف نجس برسد در این صورت اسم مضاف بر آن همچنان باقی است و طاهر نشده است. (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۶۳)

۲،۲،۲. تداخل اسباب و مسببات

الف) سوال میشود که اگر سگی چند بار در ظرفی آب بلیسد (ولوغ کلب رخ دهد) باید با هر بار ولوغ حکم طهاره آن را حساب کرد. یعنی اگر سه مرتبه از آن آب خورده است باید شش مرتبه وجوبا و پانزده مرتبه استحبابا شسته شود و یا حکم همگی آنان در هم ادغام شده و حکم یکبار ولوغ سگ را دارد؟ شهید ثانی می فرماید: (لو تکرّر الولوغ تداخل کغیره من النجاسات المجتمعه) اگر ولوغ تکرار شد مانند نجاسات دیگر اگر بر روی هم جمع بشود حکم دوباره طهاره بر آن تعلق نگرفته و همان یکبار حکم نجاست و طهاره به آن تعلق می گیرد (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۷۰)

ب) در مستحبات وضو بیان شده است که مستحب است که پس از نوم و بول و غائط بنابر نظر مشهور دست ها تا مچ شسته شود. عده ای نیز تفصیل قائل شدند که برای برخی از این احداث یکبار دست شسته شود و برای برخی دیگر دو مرتبه شسته شود. حال اگر همه این احداث را باهم انجام داد باید به ازای هر کدام حکم جداگانه شستن را اجراء کند؟ شهید ثانی می فرماید: بنابر نظر جمهور و نظرات دیگر اگر چند سبب با هم رخ داد حکم یکی خواهد بود و نیازی به طهاره جداگانه برای هر حدث نیست. دلیل این امر نیز تداخل مسببات است (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۸۰)

۲،۲،۳. مقدمه علمی

الف) در وضو شهید ثانی می فرماید: مقدار واجب در غسل دست، این است که هر دو دست را از مرفق بشویی اما باید اطراف مرفق را هم شست تا اطمینان حاصل بشود که تمامی نواحی مرفق (آرنج = محل جمع دو قسمت ساعد و بازو) شسته شده است. دلیل این امر چیزی جز بحث وجوب مقدمه علمی نیست. (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۷۷)

ب) در باب تحلیل الشعر شهید فرموده اند که آن قسمتی که پوست از روی آن معلوم است باید تحلیل شود

یعنی آب را به داخل و پوست رساند. شهید ثانی اضافه می‌کنند که اگر قسمتی از موی صورت ظاهر بود یعنی پوست صورت از روی مو، پیدا بود و قسمت کناری آن، مستوره بود یعنی پوست از روی آن پیدا نبود باید آن قسمت را نیز تخلیل کرد و آب را به تمامی نواحی آن رساند به خاطر اینکه مطمئن بشویم که تمامی آن قسمتی که موی آن خفیف و کم بود و پوست از زیر آن ظاهر بوده است، آب به پوست رسیده باشد (تخلیل الشعر رخ داده باشد). لذا از باب مقدمه علمی این حکم از جانب شهید ثانی صادر شده است (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۷۷) (ج) در باب نحوه تیمم کردن شهید ثانی می‌فرماید: واجب است که با دو دست از محل رویش موی سر تا قسمت بالای بینی بکشد. سوال میشود که ابروها را نیز باید مسح کند یا نه؟ شهید ثانی پاسخ می‌دهد که: مسح ابرو در نصوص وارد نشده است اما از باب مقدمه علمی واجب است که این کار را بکند. (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۳۵)

۲،۲،۴. تنقیح مناط

الف) شهید ثانی، یکی از مکروهات تخلی را بول در آب میداند مطلقاً (چه آب راكد باشد و چه جاری). دلیل شهید این است که: فلسفه و دلیل کراهت این کار، در روایت آمده است و آن فلسفه در هر آبی، جاری است. به اصطلاح، به نظر میرسد که ایشان تنقیح مناط کرده است (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۸۶)

۲،۲،۵. الغاء خصوصیت

الف) شهید اول گفته است که: یکی از مستحبات وضو برای خانوم ها این است که موهای سر خود را که در ناحیه‌ای جمع کرده‌اند باز کنند و آب را به زیر آنان عبور دهند. شهید ثانی می‌گوید: اینکه شهید اول برای خانوم ها گفته است به این دلیل است که در احادیث درباره خانوم صحبت شده است نه آقایان (شاید به این دلیل که اصلاً چنین چیزی در آن زمان برای مرداخ رخ نمیداده) اما به نظر می‌آید که مختص خانوم ها نیست و شامل آقایان نیز می‌شود "لأنَّ الواجبَ غَسْلُ البَشْرَةِ دُونَ الشَّعْرِ" زیرا که آنچه از احادیث فهم می‌شود این است که باید در غسل، پوست شسته شود نه مو. پس فرقی میان خانوم و آقا نیست. این نیز نوعی تنقیح مناط است زیرا شهید ثانی به علت احادیث اشاره کرده و حکمه آن را بیان میکند پس این علت در مردان هم هست و مخصوص خانوم ها نیست (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۹۲)

^۱ کشف علت حکم صورت گرفته است و این علت را در هر جایی که جاری باشند این مصداق از مصادیق این حکم خواهد بود. لذا همان حکم را دارا است.

^۲ شاید بتوان عنوان تنقیح مناط را نیز در این مورد جاری کرد اما به دلیل تناسب بیشتر ا عنوان الغاء خصوصیت این عنوان، ترجیح

۲،۲،۶. اجزاء

هرگاه مکلف آبی برای بجا آوردن صلاۀ با طهارۀ مائیه پیدا نکرد، باید تیمم کند. اگر تیمم کرد و نماز را با تیمم خواند و پس از نماز به آب دست یافت باید دوباره نماز را بجا آورد یا نمازی که با طهارۀ ترابیه خوانده است کفایت میکند؟ شهید ثانی این نماز با طهارۀ ترابیه را کافی و مجزی از طهارۀ مائیه می‌داند. این بحث به عنوان اجزاء امر اضطراری از اختیاری مطرح میشود. (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۳۸)

۳. اصول عملیه

۳،۱. استصحاب

الف) اگر آبی نجس باشد و متصل به آب مطلق بشود و شما شک بکنید که طاهر شده است یا نه حکم به بقاء نجاست آب میشود زیرا حالۀ قبلی آن یقینی بوده است و حالۀ فعلی آن مشکوک است (یعنی شک من در این است که آیا همچنان آن یقین سابق من به پاک بودن آن آب در حال حاضر نیز باقی است یا ممکن است دیگر آن آب پاک باقی نمانده باشد و نجس شده باشد). لذا حالت یقینی قبلی را ادامه دار به حساب می‌آوریم (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۶۳)

ب) اگر در اثناء وضو شک کند که نیت کرده بود یا نه در اینجا شهید اول و شهید ثانی می‌گویند که باید از ابتداء بگیرد زیرا اصل بر این است که نیه وضو نیست مگر محقق بشود. پس استصحاب حالۀ سابق که یقینی است جاری میشود که همان عدم نیت باشد (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۸۱)

ج) اگر فردی مطمئن بود که وضو و طهارۀ داشته است و شک کند که حدثی از او رخ داده است یا نه و بالعکس (اگر یقین به محدث بودن داشته و شک میکند که وضو و طهارۀ گرفته است یا نه) اخذ بالمتیقن میکنیم یعنی حالۀ یقینی سابق را در نظر می‌گیریم و بنا را بر استمرار آن حالۀ یقینی می‌گذاریم که اصطلاحاً استصحاب نامیده می‌شود. (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۸۲)

د) اگر حیوانی از نجس العین و طاهر مانند گوسفند متولد بشود و شبیه هیچ کدام از نجس العین یا حیوان طاهر نباشد این حیوان چه حکمی دارد؟ طاهر است یا نجس است؟ گوشت این حیوان پاک است یا نجس؟

داده شده است.

^۱ روایت: لا ینقض الیقین بالشک ابدا

^۲ اگر ملحق به یک حیوان بشود حکم همان را خواهد گرفت. لذا فرض در آنجایی است که حیوانی متولد میشود که اسم هیچ حیوانی که طهارۀ و نجاست آن معلوم باشد نیست.

شهید ثانی می‌فرماید: طاهر است ولی گوشتش حرام است. علت این حکم، دو قاعده عامی است که در فقه وجود دارد. اولین از آن، اصالة الطهارة است و دومین آن اصالة الحرمة است (الزبدہ الفقہیۃ ج ۱ ص ۸۰) یعنی اصل بر این است که همه چیز پاک است مگر اینکه نجاست آن ثابت شود. و اصل بر این است که تا حیوان حلال گوشتی تزکیه نشده است حرام گوشت باقی خواهد ماند. در این صورت ادعای حلال بودن گوشت حیوان، دلیل می‌خواهد و تا دلیلی نباشد ما قاعده و اصل کلی را معتبر میدانیم (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۶۶)

۳،۲ اصالة البرائة

الف) در باب حیض تقریباً اتفاق نظری است بر اینکه: خانوم هایی که منتسب به قریش هستند تا شست سالگی حائض میشوند اما زنان غیر قرشی تا پنجاه سالگی حائض می‌شوند و پس از پنجاه سالگی هر خونی که مشاهده کنند دیگر خون حیض نخواهد بود. حال اگر زنی شک داشته باشد که از خانوم های قرشی است یا نه اصل بر قرشی نبودن است و قرشی بودن دلیل می‌خواهد. لذا اصالة برائة ذمه مکلف از تکلیف در مورد شک جاری می‌شود. (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۹۴)

ب) عده ای زنان نبطیّه (منسوب به نبط) را نیز ملحق به زنان قرشیّه دانسته اند و زمان تیأس آنان را نیز تا شست سالگی میدانند. اما شهید ثانی می‌گوید: اگر بخواهیم زنان نبطیّه را ملحق به زنان قرشی بکنیم نیازمند دلیل هستیم و چون دلیل بر این امر نداریم و شک در ملحق شدن مورد مشکوک به حکم زنان قرشی پیدا میشود که در این صورت اصالة برائة ذمه مکلف از تکلیف اضافی جاری میشود و حکم زنان عادی را دارد. (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۹۵)

ج) شهید اول می‌گوید: قرار دادن آهن به روی شکم میّت کراهت دارد. سوال می‌شود که آیا این کراهت برای چیزهای دیگر غیر از آهن نیز وجود دارد یا مختص به آهن است؟ شهید ثانی پاسخ می‌دهد که: ملحق کردن حکم غیر آهن به آهن، نیازمند دلیل است. و چون دلیلی بر این امر نداریم و شک میکنیم که آیا تکلیفی نسبت به این امر داریم یا نه اصل عدم مشغولیت ذمه مکلف به تکلیف جاری میشود (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۰۹)

د) شهید اول در باب غسل میّت می‌فرماید: اگر مرد مسلمان یا زن مسلمان را خواستید غسل بدهید ولی مرد مسلمانی یا اقرباء مرد مسلمان تا او را غسل کنند باید مرد غیر مسلمان مرد را و زن غیر مسلمان زن مسلمان را غسل دهد. اگر تعلیم ندیده است به او بیاموزند. اما شهید ثانی و علامه حلی این حرف را قبول ندارند زیرا غسل عبادت است و نیّه و قصد قربّه شرط عبادت است درحالیکه کافر این شرط را ندارد. دو روایتی را که قائلین به

عنوان شاهد می‌آورند^۱ را به خاطر ضعف سندی آن (ایراد در سلسله راویان) مورد قبول نمی‌دانند زیرا راویان حدیث اول را فَطْحی (پیروان عبدالله بن افضح پسر امام صادق بودند نه امام کاظم) و راویان حدیث دوم را زیدی (پیروان زید بن علی هستند نه امام باقر) می‌دانند. (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۱۲ / محقق حلی، ۱۳۶۴ش، ج ۱ ص ۳۲۶).

ه) شهید اول در واجبات تیمم از موالاة یاد میکند. با وجود اینکه در وجوب این شرط اتفاق است یک موضع سوال مهمی مطرح میشود مبنی بر اینکه: اخلال وارد کردن در موالاة گناه است یا موجب بطلان تیمم فرد نیز میشود؟ شهید ثانی میفرماید: شک در این داریم که عدم اخلال واجب است یا نه. پس شک در اصل تکلیف داریم لذا اصالة البرائة را جاری میکنیم و مطابق با اصل، ما دلیلی بر اشتغال ذمه خود به تکلیف وجوب عدم اخلال نداریم (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۳۶ / وجدانی فخر، ۱۳۸۴ش ج ۱ ص ۴۹۲)

۳،۳. احتیاط (توجه به نظرات فقهاء در فتوی)

الف) هرگاه سگی از ظرفی آب خورد واجب است دو مرتبه آن را پس از خاکمال شست و مستحب است که پنج مرتبه دیگر آن را بشوید. علت این استحباب را شهید ثانی اینگونه بیان میفرماید: "خروجاً من خلاف من اوجبها" یعنی: برای اینکه با نظر برخی فقهاء^۲ که قائل به وجوب هفت مرتبه شده‌اند مخالفت نکرده باشم حکم به استحباب هفت مرتبه می‌کنم. (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۷۰)

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ الْمُفِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ قَالَ: قُلْتُ فَإِنْ مَاتَ رَجُلٌ مُسْلِمٌ، وَلَيْسَ مَعَهُ رَجُلٌ مُسْلِمٌ، وَلَا امْرَأَةٌ مُسْلِمَةٌ مِنْ ذَوِي قَرَابَتِهِ وَمَعَهُ رِجَالٌ نَصَارَى، وَنِسَاءٌ مُسْلِمَاتٌ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُنَّ قَرَابَةٌ قَالَ يَغْتَسِلُ النَّصَارَى ثُمَّ يَغْسِلُونَهُ فَقَدْ اضْطُرَّ وَعَنِ الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ تَمُوتُ وَلَيْسَ مَعَهَا امْرَأَةٌ مُسْلِمَةٌ، وَلَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ مِنْ ذَوِي قَرَابَتِهَا وَمَعَهَا نَصْرَانِيَّةٌ وَرِجَالٌ مُسْلِمُونَ! قَالَ تَغْتَسِلُ النَّصْرَانِيَّةُ ثُمَّ تَغْسِلُهَا. (حر عاملی)

وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي الْجَوَّازِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ غُلَوَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَتَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَفَرٌ فَقَالُوا إِنَّ امْرَأَةً تَوَفِّيَتْ مَعَنَا وَلَيْسَ مَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ فَقَالَ كَيْفَ صَنَعْتُمْ فَقَالُوا صَبَبْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ صَبًّا فَقَالَ أَوْ مَا وَجَدْتُمْ امْرَأَةً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ تَغْسِلُهَا قَالُوا لَا قَالَ أَوْ فَلَا يَمْتُمُّوَهَا. (حر عاملی)

^۲ ج ۱ ص ۴۶۲ از ابن جنید نقل کرده است شهید در مسالك ج ۱ ص ۱۳۴ و در روض الجنان

۴. تعارضات

(الف) سوالی که در میان فقهاء مطرح شده است این است که: حکم جماع مرد با اهلش پس از انقطاع خون حیض و قبل از غسل چیست؟

به خاطر روایات مختلف حکم های مختلف نیز بیان شده است. عده ای گفته اند که جایز است و عده ای مانند شیخ صدوق^۱ گفته اند حرام است. دلیلشان نیز آیات و برخی روایات است که نهی از این کار کرده اند. کاری که شهید ثانی در حل این تعارض می کند این است که: اولاً نهی در روایات را حمل بر کراهت می کند و ثانیاً آیه شریفه را نیز تاویل می برد (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۰۱).

(ب) شهید اول در باب مکروهات تکفین بیان میدارند که: قرار دادن کافور در گوش و چشم میّت، بنابر نظر مشهور مکروه است^۲ اما شیخ صدوق در کتاب خود (الفقیه ج ۱ ص ۲۱۰ ح ۴۱۶) این عمل را به دلیل وجود روایاتی، مستحب دانسته است^۳. به علت عدم قابلیت ارائه وجه جمع میان این دو روایت شهید ثانی نظر مشهور را ترجیح میدهد و علت آن نیز این است که: اولاً روایات نظر مشهور از جهت سندی صحیح تر و قوی تر از روایت دال بر استحباب است دوماً روایات دال بر کراهت مشهور تر از روایت دال بر استحباب است. (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۱۹)

(ج) مسئله ای در باب تیمم وجد دارد مبنی بر اینکه: اگر فردی آب نیافت و تیمم کرد و شروع به اداء نماز کرد. در اثناء نماز، به آب دسترسی پیدا کرد. چه وظیفه ای دارد؟ نظر اول: ترک نماز و اداء صلاة با طهارة مائیه اگر به رکوع نرفته باشد (عاملی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۸۱ / صدوق، ۱۴۱۵ق، ص ۲۶ / علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۸ / علم الهدی (رسائل المرتضی)، ۱۳۸۷ش، ج ۳ ص ۲۶). نظر دوم: ترک نماز و اداء با طهارة مائیه اگر قرائت را شروع نکرده باشد (المراسم ص ۵۴). نظر سوم: تفصیل است. یعنی ترک نماز و اداء با طهارة مائیه مشروط به وسعۀ وقت و عدم ضیق آن است. اگر ضیق وقت بود باید نماز را به اتمام برساند (شیخ طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۲۰۴ ذیل حدیث ۵۹۰ / ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ص ۲۶۴) نظر چهارم: ادامه دادن و تمام کردن صلاة. همگی این نظرات ناظر بر روایاتی است که ظاهراً تعارضی میان آنان بوده است. شهید ثانی نظر چهارم را برمیگزیند. دلیل این انتخاب را اینگونه توضیح می دهد که: این نظر مرجّحاتی دارد که عبارت است از: نهی عمومی موجود در آیه شریفه مبنی بر عدم بطلان اعمال: لا تبطلوا اعمالکم (سورة محمد ۳۳)، شهرت روایایی و ترجیح سندی این دسته از روایات است. (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱،

^۱ الهدایة ص ۹۹ / الفقیه ج ۱ ص ۹۵

^۲ وسائل الشیعة ابواب التکفین باب ۱۶

^۳ وسائل الشیعة ابواب التکفین باب ۱۴ ح ۴.... "وَ اجْعَلِ الْكَافُورَ فِي مَسَامِعِهِ وَ اَثَرِ سُجُودِهِ مِنْهُ وَ فِيهِ..." و باب ۱۵ ح ۲ "وَ يَجْعَلُ شَيْئاً مِنَ الْخُتُوطِ عَلَى مَسَامِعِهِ وَ مَسَاجِدِهِ"

(ص ۱۳۸)

د) فرضی مطرح است و آن این است که: اگر فردی مکلف به تیمم بود و شروع به نماز خواندن کرد و تکبیره الاحرام را گفت. در همین حین، دسترسی به آب پیدا کرد و مطمئن بود که پس از اتمام نماز این آب دیگر در دسترس نخواهد بود. آیا باید نمازش را قطع کرده و با طهاره مائیه نماز بخواند یا نه؟ عده‌ای از فقهاء (مانند شیخ صدوق (صدوق، ۱۴۱۵ق، ص ۲۶) و سید مرتضی (علم الهدی، ۱۳۸۷ش، ج ۳، ص ۲۶) و شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۶۵ش، ص ۴۸) فرموده اند: تا زمانی که رکوع نرفته است می‌تواند قطع کرده و وضو بگیرد. عده ای دیگر مانند سلار (سلار، ۱۴۰۴، ص ۵۴) فرموده اند: تا زمانی که قرائت را شروع نکرده باید نماز را قطع کند و وضو بگیرد و نماز را با طهاره مائیه بجا آورد. عده ای مانند شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۲۰۴): اگر وسعه وقت داشت باید نماز را قطع کند و وضو بگیرد. اما نظر شهید ثانی این است که: نماز او درست است و حق ندارد که نماز را باطل کند. ایشان بیان میکنند که: نظر شیخ طوسی در التهذیب و نظر سلار در المراسم هیچ سند و شاهی ندارد. اما نظر شیخ صدوق و سید مرتضی و شیخ طوسی مستندی دارد که با روایات دیگر معارض است. در این حالت به سراغ مرجحات می‌رویم و مشاهده میکنیم که مستند ما (شهید ثانی، ۱۳۸۰ش، ج ۱ ص ۳۴۸/ عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۳۸۱) اقوی از مستند این بزرگان است. (شهید ثانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۳۹)

از این موارد بر می‌آید مرجحاتی و روشهایی که شهید ثانی در باب الطهاره از آن استفاده کرده است عبارت است از:

الف) ترجیح سندی ب) شهرت فتوایی ج) حمل النهی علی الکراهه

۵ نتیجه

شهید ثانی در باب طهاره کتاب شریف الروضه البهیة انواعی زیادی از ادله اصولی را مورد استناد در احکام شرعی اجتهادی خود قرار داده است که از جمله آنان میتوان: مدلولات الفاظ و عمومات و اطلاقات و مفاهیم و مباحث سندی و صدوری روایات در ادله شرعی لفظه، سیره و اجماع و اتفاق در ادله شرعی غیر لفظیه، الغاء خصوصیت و تنقیح مناط و مباحث عقلانی در ادله عقلی و برائت و استصحاب و احتیاط در اصول عملیه.

قرآن کریم

١. ابن بابویه، محمد بن علی. المقنع. ١٤١٥ هـ ق. پیام امام هادی. قم-ایران.
٢. ابن بابویه، محمد بن علی. من لا یحضره الفقیه. ١٣٦٣ هـ ش. جامعه المدرسین موسسه النشر الاسلامی. قم-ایران.
٣. ابن زهره، حمزه بن علی. غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع. ١٤١٧ هـ ق. موسسه الإمام الصادق. قم-ایران.
٤. ابن سیده، علی بن اسماعیل. المخصص. دار الکتب العلمیة. بیروت-لبنان.
٥. ازهری، محمد بن احمد. تهذیب اللغة. ١٤٢١ هـ ق. دار احیاء التراث العربی. بیروت-لبنان.
٦. ترحینی عاملی، محمد حسن. الزبدۃ الفقھیة فی شرح الروضة البهیة. ١٣٨٥ هـ ش. دارالفقه للطباعة و النشر.
٧. حرّ عاملی-محمد بن حسن. تفصیل وسائل الشیعة الی الاحکام الشریعة. ١٤١٦ هـ ق. موسسه آل البيت. قم-ایران.
٨. ذهنی تهرانی، محمد جواد. المباحث الفقھیة فی شرح الروضة الهیة. ١٣٦٦ هـ ش. وجدانی. قم-ایران.
٩. سلار دیلمی، حمزه بن عبد العزیز. المراسم فی الفقه الإمامی. ١٤٠٤ هـ ق. منشورات الحرمین. قم-ایران.
١٠. شهید اول، محمد بن برمکی. البیان. ١٤٣٠ هـ ق. مکتب الاعداد الاسلامی فی الحوزة العلمیة. قم-ایران.
١١. شهید اول محمد بن برمکی. ذکر الشیعة فی احکام الشریعة. ١٤٣٠ هـ ق. مکتب الاعداد الاسلامی فی الحوزة العلمیة. قم-ایران.
١٢. شهید ثانی، زین الدین بن علی. روض الجنان فی شرح ارشاد الأذهان. ١٣٨٠ هـ ش. بوستان کتاب. قم-ایران.
١٣. شهید ثانی، زین الدین بن علی. مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام. ١٤١٤ هـ ق. موسسه المعارف الاسلامیة. قم-ایران.
١٤. صدر-محمد باقر. دروس فی علم الاصول. ١٤٤٤ هـ ق. مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیة للشهید الصدر. شریعت-قم.
١٥. شهید ثانی، زین الدین بن علی. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. ١٤٢٤ هـ ق. مجمع الفکر

الاسلامى. قم-ايران.

١٦. علم الهدى على بن حسين. **جمل العلم والعمل**. ١٣٨٧ هـ ش. مطبعة الآداب. نجف-عراق.
١٧. علامة حلى، حسن بن يوسف. **نهاية الاحكام فى معرفة الاحكام**. ١٤١٠ هـ ق. اسماعيليان. قم-ايران.
١٨. علامه حلى، حسن بن يوسف، **منتهى المطلب فى تحقيق المذهب**، ١٤١٢ هـ ق، مجمع البحوث الاسلاميَّة، مشهد-ايران
١٩. علامه حلى، حسن بن يوسف، **تذكرة الفقهاء**، ١٤١٤ هـ ق، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، قم-ايران
٢٠. فراهيدى، خليل بن احمد. **كتاب العين**. ١٤٠٩ هـ ق. نشر هجرت. قم-ايران
٢١. محمد بن حسن. **تهذيب الاحكام**. طوسى، ١٣٦٥ هـ ش. دار الكتب الاسلاميَّة. تهران-ايران
٢٢. محقق حلى، جعفر بن حسن. **المعتبر فى شرح المختصر**. ١٣٦٤ هـ ش. مؤسسة سيد الشهداء. قم-ايران.
٢٣. نجاشى، احمد بن على. **رجال النجاشى**. ١٣٦٥ هـ ش. جامعة المدرسى فى الحوزة العلميه بقم مؤسسة النشر الاسلاميَّة. قم-ايران.
٢٤. وجدانى فخر، قدرت الله. **جواهر الفخريه فى شرح الروضة البهيَّة**. ١٣٨٤ هـ ش. سماء قلم. قم-ايران.